



# نحوه سر بازگیری و آموزش

در

## ارتش شاهنشاهی



سازمان مجاهدین خلق ایران

پلوی  
(۲)

۱

۵

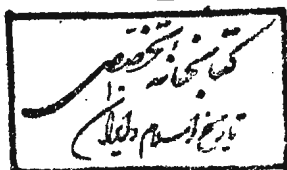
۲۸

قیمت ۴۰ ریال



لژ انتشارات: سازمان مجاهدین خلق ایران

# نحوه سر‌بازگیری و آموزش در ارتش شاهنشاهی



این مقالات اولین بار در نشریه  
مجاهد به چاپ رسیده است .



- \* نحوه سربازگیری و آموزش در ارتش شاهنشاه
- \* از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
- \* چاپ دوم
- \* تیرماه ۵۹
- \* حق طبع محفوظ

## فهرست

### فصل اول - فلسفه‌ی سربازگیری در ارتش شاهنشاهی

۵	مقدمه
۶	استثمار و پاسداری از منافع امپریالیست‌ها، محور ایجاد خدمت نظام وظیفه
۷	سربازان، مستضعف‌ترین اقشار ارتش
۷	"اجباری"، مفهوم واقعی "خدمت مقدس" سربازی
۸	دیدگاه توحیدی و مسأله‌ی سرباز
۹	اشکال مختلف استثمار در دوران "خدمت مقدس" سربازی
۱۰	۱- حفاظت
۱۱	۲- بیگاری و خدمات دون پایه
۱۳	۳- گماشتگی یا بردگی در لباس نظام
۱۳	۴- سرکوبی جنبش‌ها و قیام‌های مردمی
۱۴	۵- مقابله با قیام خلق‌ها و جنبش‌های آزادیبخش منطقه

### فصل دوم - نحوه‌ی سربازگیری و آموزش در ارتش شاهنشاهی

۱۷	الف: شیوه‌های متفاوت سربازگیری
۱۸	۱- سربازگیری در روستا
۱۹	۲- سربازگیری در شهر
۲۰	اولین برخورد با سرباز

### ب : نحوه‌ی آموزش در ارتش شاهنشاهی

- ۲۱ ..... دوران آموزش و تفهیم عبارت "ارتش چرا ندارد" .....
- ۲۲ ..... شیوه‌های معمول برای آموزش .....
- ۲۲ ۱ - بی محتوا کردن نظام آموزشی و به کار گرفتن آن در خدمت نظام ..
- ۲۳ ۲ - تنبیهات برای تفهیم سلسله مراتب .....
- ۲۳ ۳ - توجیه تبعیضات مادی .....
- ۲۴ ۴ - برقرار کردن سیستم پلیسی و خفقان .....

### فصل سوم - واکنش سرباز در قبال ارتش شاهنشاهی

- ۲۷ ..... فرار و سرپیچی ، اولین واکنش طبیعی سرباز .....
- ۲۸ ..... جستجوی راه‌های پیچیده‌تر همراه با افزایش فشار .....
- ۲۹ ..... پیوند با خلق ، در مواجهه با قیام‌های مردمی .....
- ۳۰ ..... ستاره‌های شب درخشان شب سیاه دیکتاتوری .....
- ۳۰ ..... نقش سرباز در دوران انقلاب .....

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

## فصل اول - فلسفه‌ی سربازگیری در ارتش شاهنشاهی

مقدمه:

از همان هنگام که در جامعه‌ی بشری طبقات بوجود آمد، جوهر رابطه‌ی بین این طبقات اجتماعی را استثمار تشکیل می‌داده است. بهره‌کشی که باز از همان ابتدا، با خشونت و جنگ و توسل به زور عجین بوده است. در همین رابطه است که استثمارگران و بهره‌کشان، ناگزیر از به کار گرفتن قوای قهریه با اشکال متناسب و خاص خود می‌باشند. بدون شک در عصر حاضر یعنی در زمان حاکمیت امپریالیسم، استفاده از این قوای سرکوبگر توسط امپریالیست‌ها و دست‌نشانندگان‌شان، با توجه به آگاهی روز افزون توده‌ها، جا و نقش فوق‌العاده‌ای به خود اختصاص داده‌است. ارتش‌هایی که تنها با اتکای بر آنها، تداوم حیات هر چند محدود استثمارگران امکان‌پذیر است. اگر تا قبل از ظهور امپریالیسم خلق‌ها با دخالت مستقیم استعمارگران خارجی روبرو بودند، اکنون امپریالیست‌ها با استفاده از عملکردهای پیچیده - تری، در حقیقت قوای سرکوبگر خود را هم عمدتاً "از خود کشورهای تحت سلطه، تامین می‌کنند. و با وابسته کردن سیستم ارتش این کشورها، در واقع سیستم از مردم را در برابر قسمتی دیگر، قرار می‌دهند. بی‌حمت نیست که کلیه‌ی ارتش وابسته، به لحاظ ماهیت مشابهشان، که همان پاسداری و حراست از منافع غارتگران است، دارای اشکالی کمابیش یکسان نیز می‌باشند. یکی از این وجوه تشابه را باید در سیستم تامین پرسنل و نیروی انسانی، و به عبارت دقیق‌تر نقش سربازان و موقعیت آنها، در اینگونه سیستم‌ها جستجو کرد. در این سلسله مقالات درصددیم هر چند به‌طور مختصر این مساله را مورد بررسی و دقت بیشتری قرار دهیم. معیار و مبنای ارزیابی را ارتش شاه گرفته‌ایم. این انتخاب به دلیل ماهیت به غایت

وابسته‌ی این سیستم است. علاوه بر آنکه ویژگی‌های سیستم‌های مشابه را به طور کامل در خود دارد، طبعاً می‌تواند وسیله‌ی سنجشی برای تعیین میزان مردمی بودن نظام‌های دیگر نیز، قرار گیرد.

### استثمار و پاسداری از منافع امپریالیست‌ها، محور ایجاد خدمت نظام وظیفه

از ابتدای تغییر و ایجاد ارتشی نوین، که بنا به خواست و توصیه‌ی امپریالیست‌ها، توسط رضاخان و متناسب با نیازهای جدید آنها در ایران شکل گرفت، سربازان نیز دارای نقش و موقعیتی تازه شدند. بدیهی است که یک بررسی همه‌جانبه در این باب، مستلزم نگریستن به مساله، در متنی از وقایع و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی موجود جامعه‌مان، در جریان وابستگی ارتش است. البته چه بسا در شکل خدمت نظام وظیفه برای گروه‌های مختلف اجتماعی، نظیر دانشجویان یا دیپلمه‌های دولتی و یا سربازان، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. ولی آنچه در تمام این اشکال مختلف به خوبی به چشم می‌خورد، همان ماهیت استثمارگری این مساله است. به بیان دیگر، نه تنها امپریالیسم یا استفاده از نیروی انسانی کشورهای تحت سلطه، چماقی برای سرکوب جنبش‌ها و افکار آزادیخواهان فراهم می‌آورد و حفاظت از رژیم‌های دست‌نشانده را توسط آنان عملی می‌کند؛ بلکه با ورود تدریجی و مستمر اکثریت قریب به اتفاق افراد در این سیستم، از استثمار رندانه و ظریف میلیون‌ها انسان نیز بهره‌مند می‌گردد. ارتش‌های ضد خلقی و وابسته، با مقرر کردن حدود ۲ سال خدمت اجباری در ارتش، اولاً "مخارج عظیم ماشین نظامی خویش را تقلیل می‌دهند، و ثانیاً" سعه‌انه از نیروی کار خپل جوانانی که بدین ترتیب به زنجیر کشیده شده‌اند، استفاده می‌کنند. از گماشتگی و بیگاری که بگذریم، سربازان در ارتش‌شاه مجبور بودند حتی کفش فرماندهان آمریکائی را واکس بزنند، ارتشی که ادعای تربیت جوانانی برومند و میهن پرست، که فن دفاع از آب و خاک را آموخته‌اند داشت، جز برای تحقیر و فشار و سرکوب استعدادها و شستشوی مغزی نبود. گاه فرد مجبور بود بیماری‌های ناشی از این ۲ سال بهره‌کشی عذاب‌آور را تا پایان زندگی متحمل گردد کسی نیست که خدمت‌سربازی رفته باشد و خاطرات تلخ و گزنده‌ی این



دوران را فرموش کند .

### سربازان ، مستضعفترین اقشار ارتش

ماهیت استثمارگرانه و ضد خلقی ارتش آریامهر ، به بهترین نحوی در روابط و مناسبات درونی آن نیز متجلی بود . بدیهی است که بار عمده‌ی این فشار و ستم را پائین ترین و مستضعفترین اقشار ارتش یعنی سربازان به دوش می‌کشیدند . سربازان یا همان بخش غیر خرفه‌ای ارتش ، قسمت اعظم نیروی انسانی ارتش را تشکیل می‌دادند ، که نه با اشتیاق و حتی انگیزه‌های مادی ، بلکه تنها با زور و اجبار و با تحمیل انواع محدودیت‌ها و محرومیت‌ها ، ناگزیر از به‌اصطلاح خدمت سربازی بودند . به طور متوسط همواره حدود ۳۰۰،۰۰۰ ( سیصد هزار ) سرباز به خدمت در ارتش مشغول بودند . روابط و مناسبات طبقاتی موجود در جامعه ، در اینجا هم انعکاس خاص خود را داشت . بیگاری ، اختناق ، سرکوب شخصیت‌ها و تحقیر و . . . از طبیعی‌ترین عوارض این نظام بود که بعداً " مفصل تر به آن خواهیم پرداخت . اختلاف فاحش طبقاتی در ارتش بیداد می‌کرد . سربازانی که همواره در معرض انواع مخاطرات بودند ، از حداقل وسیله‌ی معاش و حقوق انسانی خود محروم بودند . در حالی که افسران ارشد و امراء که خود جزئی از طبقه‌ی حاکم بر جامعه بودند ، به‌یمن خوش‌خدمتی‌ها و چاکر صفتی‌هایشان به بیگانگان و امیربالیست‌ها ، تنها حقوق ثابت‌شان (اگر دزدی‌ها و سوء استفاده‌ها و اختلاس‌ها و رشوه‌ها را کنار بگذاریم ) حداقل ۵۰۰۰ برابر آنها بود . یعنی حقوق یک سرباز کمتر از ۰/۰۲% (دو صدم در صد) حقوق یک امیر بود! حقوق ۴۴ ریالی و آتش و جیره‌ی سربازی ، تا مدت‌ها از متداول‌ترین موضوعات شوخی و مزاح در خاطره‌ی سربازان باقی خواهد ماند .

### "اجباری" ، مفهوم واقعی "خدمت مقدس" سربازو

با این روابط و با این مناسبات و با تجربه و دیدی که مردم از ارتش آریا - مهری داشتند ، و با درک غریزی و ملموسی که از ماهیت ضد خلقی آن که بارها در تجربه‌ی تاریخی مردم مان به جای مانده بود ؛ بدیهی است که هیچگونه انگیزه‌ای برای رفتن به خدمت سربازی باقی نمی‌ماند . اجبارات و موانع قانونی و مقرراتی

که وضع می‌شد، درکنار زور و تهدید، تنها عواملی بود که می‌توانست فرزندان محروم این سرزمین را مجبور به تن دادن به این نظام کند. کار، مسافرت و ازدواج و... منوط به داشتن برگه‌ی معافی و پایان خدمت بود؛ و زندان و اضافه‌ی خدمت و دربدری و تنبیهات دیگر، مجازات کسی که از خدمت زیر پرچم سر باز می‌زد. به راستی کلمه‌ی "اجباری" برای هجوم مفعول وار ژاندارم‌ها به منظور سربازگیری، بسیار رساتر و واقعی‌تر از اسم "خدمت مقدسی" بود که رژیم اصرار بر آن داشت. قابل انتظار است سربازانی که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها را، فرزندان کارگران و زحمتکش‌ان و روستائیان این سرزمین تشکیل می‌دادند؛ علی‌رغم کلیه‌ی این تمهیدات و بسیج امکانات، کمتر تن به تبعیت از این سیستم و اوامر و مقررات ضد مردمی آن می‌دادند. میزان فرارها و سرپیچی از اطاعت مافوق، که در جریان انقلاب به کامل‌ترین شکل خود رسیده بود، به خوبی گویای این مسأله‌است. چگونه یک سرباز می‌توانست به روی خواهر و برادر و پدر و مادر خویش آتش‌بگشاید. بدین ترتیب بود که حماسه‌های زیادی در فتنی چون ۱۷ شهریورها و قهرمانانی چون "شمس-آبادی"‌ها و "امیدی عابدی"‌ها آفریده می‌شود. جای واقعی این سربازان درکنار مردم محروم و مستضعفان این ملک و ذراتش خلق است، نه ارتش ضد خلق. بدیهی است که آموختن شیوه‌ی مبارزه با دشمن و امپریالیسم، از اهم وظائف هر فرد است؛ ولی آیا در ارتش آریامهر به راستی می‌خواستند شیوه‌ی جنگ و طریق دفاع از میهن را بیاموزند؟ اگر اینطور بود، پس تحقیر و فشار و تبعیض و استثمار و رودرروی مردم قرار گرفتن، به چه کار می‌آمد؟ تنبیهات بیمارگونه‌ی فرماندهان و صف جمع‌ها و نظام جمع‌رفتن‌های بیش از اندازه و فرساینده، چه سنجیستی با آموزش اسلحه و فنون رزم دارد که کمتر به آن پرداخته می‌شد، و یا اصلاً "به‌آن توجهی نمی‌شد؟ این مبارزه در کدام جبهه است که اسلحه و تجهیزاتش آمریکایی و طراحان و تئوریسین-هایش مستشاران آمریکا، و فرماندهانش غلامان حلقه به گوش امپریالیزم اند.

### دیدگاه توحیدی و مسأله‌ی سرباز

دیدیم که ارتش‌های ضد خلقی، از آنجائی که قادر به بسیج توده‌ها نیستند و هیچ هدف انسانی و انقلابی را تعقیب نمی‌کنند، کمتر کسی حاضر است با اشتیاق و تعایل خود وارد آن‌ها شود؛ و درست به همین دلیل نیز در روابط درونیش حز

مناسبات شرک‌آلود طبقاتی، حاکم نیست. به عکس در مکتب انقلابی اسلام که اساس بر عقیده و مبارزه در راه آن است (ان‌الحیوه عقیده‌و جهاد). شرکت در جهاد و مبارزه - نه جنگ‌های تجاوزکارانه - تنها در راه تکاملی انسان و گشودن راه کمال به سوی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی انجام می‌گیرد. از همین رو ورود در صفوف ارتش و مجاهدان با آگاهی و آزادی کامل صورت گرفته، و وسیله‌ای برای تزکیه از لوث ارزش‌های شرک‌آلود و طبقاتی تلقی می‌گردد. بنابراین نه تنها هیچگونه تعبد و اجباری در این امر به کار گرفته نمی‌شود؛ بلکه یک مجاهد مسلمان با شرکت آگاهانه‌اش در فعالیت‌ها و مبارزات اجتماعی، ارتقای مکتب، مردم و خود را در گرو جهاد پیگیرانه‌اش با دشمن می‌بیند. تنها در چنین سیستمی است که توصیه‌ها و رهنمودهای انقلابی قرآن و پیامبر معنی و مفهوم پیدا می‌کند؛ پیامبر اسلام به مسلمانان می‌گوید:

"علیکم بالرمی، فانه خیر سعیم"

"تیراندازی کنید که از بهترین کوشش‌هاست" و یاد در حالیکه لفظ لغو در اسلام مورد سرزنش قرار گرفته می‌گوید:

"الیهوفی ثلاث، تأدیب فرسک و رمیک بقوسک و..."

بازی در سه چیز رواست، اسب را تربیت کنی و با کمان تیراندازی نمایی و... "طبعاً" در این سیستم و با این طرز تلقی از ارتش و مبارزه، هیچگونه جایی برای استثمار و تبعیض و تحقیر باقی نمی‌ماند.

### اشکال مختلف استثمار در دوران

"خدمت مقدس"! سربازی

گفتیم که امپریالیسم برای حفظ منافع خود و سرکوبی جنبش خلق‌ها در کشورهای تحت سلطه، ناگزیر از ایجاد ارتش‌های وابسته است. این مسأله در کشوری نظیر ایران که به لحاظ موقعیت خاص استراتژیک و اقتصادی‌اش طعمه‌ای ارزشمند برای استثمارگران قلمداد می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است. از همین رواز زمان رضاخان به بعد، بنای ارتش مجهز و سازمان‌یافته، در برنامه‌ی کار امپریالیست‌ها قرار گرفت. از طرف دیگر دیدیم که بار و فشار این ماشین عظیم بردوش وسیع‌ترین

و مستضعف‌ترین اقشار ارتش یعنی سربازان قرار داشت، و با استثمار و بهره‌گیری از وجود فرزندان این میهن، چرخ‌های آن به‌گردش در می‌آمد. اینک ببینیم این امر چگونه امکان‌پذیر می‌گشت و از چه راه‌هایی برای این منظور بهره می‌جستند.

## ۱- حفاظت

از آنجایی که رژیم دست‌نشانده‌ی شاه و اربابان امپریالیستش از هیچ‌گونه پایگاهی در بین مردم برخوردار نبودند، یکی از عمده‌ترین و مشکل‌ترین مسائلی که همواره رژیم با آن دست‌به‌گریبان بود، محافظت و مراقبت از مراکز، واحدها، ساختمان‌ها و افرادش بود؛ که هر آن انتظار هجوم و حمله‌ی مردم و نیروهای انقلابی به آن‌ها را داشت. این مشکل، مخصوصاً "با سیستم عریض و طویلی که به هم زده بود و انبوه مستشارانی که همواره در ایران به سر می‌بردند، هر روز پیچیده‌تر می‌شد. انجام این امر یکی از وظایف سربازان بود. گاه بی‌خوابی‌های شبانه‌روزی سربازان را از پای در می‌آورد، و آن‌ها حق دم زدن نداشتند.

بدیهی است که سرباز نه تنها هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای انجام این کار نداشت، بلکه به‌عینه می‌دید که تحت پوشش و نام دفاع و حفاظت از میهن، حراست از منافع و مطامع غارتگران و فرماندهان و امرای آمریکایی به او واگذار شده است. به همین جهت این امر اغلب بایستی توجیهی و بی‌علاقگی سربازان مواجه می‌شد. موارد متعددی دیده می‌شد که سربازان فرار می‌کردند، یا غیبت داشتند و سر پست چرت می‌زدند و می‌خوابیدند؛ زیرا می‌دیدند از چیزهایی حفاظت می‌کنند که اساساً هیچ تعلقی به آن‌ها و مردم ندارد. او را مجبور می‌کردند از مراکز حاسوسی آمریکا، یا جان و مال مستشاران آمریکایی حفاظت کند. دفاع از آب و خاک و مردم میهن کجا، و پاسداری از دشمنان خلق کجا. رژیم وقتی با مقاومت منفی سربازان در اجرای آئین‌نامه‌ها و مقررات تدوین شده به دست امپریالیست‌ها مواجه می‌شد، بر شدت تنبیهات می‌افزود و سربازان را متهم به نداشتن شرف و حمیت و شعور می‌کرد. فرزندان خلق ما و سربازان دل‌ور این سرزمین، شرف و فداکاری و وجدان بیدار خود را در هنگام در هم کوبیدن پایگاه‌های امپریالیستی و حفاظت از منافع راستین خلق، در قیام پر شکوه بهمن ماه نشان دادند. حتی پس از قیام، در آن هنگام که پادگان‌ها و مراکز نظامی واقعا در اختیار مردم قرار گرفته بود، نشان دادند

که چگونه بدون هیچ چشم داشتی حاضرند روزها و هفته‌ها با فداکاری تمام به پاسداری از این مراکز بپردازند.

## ۲- بیگاری و خدمات دون پایه

بخش اعظم فعالیت روزانه‌ی سربازان را کارهایی نظیر آشپزی، رانندگی امرا و افسران ارشد، نظافت عمومی و انواع و اقسام بیگاری‌های مربوط و نامربوط تشکیل می‌داد. سیستم علاوه بر این که بدین وسیله کلیه‌ی وقت و نیروی سربازان را مورد بهره برداری قرار می‌داد، و امکان هر گونه فعالیت دیگر حتی خواندن روزنامه را از آنان سلب می‌کرد؛ با خرد کردن شخصیت آنان، زمینه را برای وادار کردن به اطاعت بی چون و چرای فرماندهان، فراهم می‌آورد. رژیم به سرباز، به دیمه‌ی خدمتکاری می‌نگریست که وجودش برای مدت دو سال تمام در اختیار اوست. و او می‌تواند به هر طریقی از وی استفاده کرده و او را مورد استثمار قرار دهد. درحالی که دیدگاه توحیدی، تفاوت افراد را نه بر اساس درجه و مدال (آن هم رتبه و درجه‌ای که بر مبنای سرسپردگی هر چه بیشتر کسب شده باشد)، بلکه تنها بر اساس تقوی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در ارتش طبقاتی و مزدور شاهنشاهی، سرباز موظف بود چون غلامی حلقه به گوش، اوامر تیمساران و فرماندهان را گردن بگذارد. برای آنها رانندگی کند و با خضوع و خشوع هر چه تمام‌تر در ماشین را برای آنها باز و بسته نماید، تا جناب ایشان در صندلی عقب تکیه داده و با کبر و غرور دستور حرکت را صادر نماید. مجبور بود ساعت‌ها در انتظار حضرتش معطل بماند تا او کارهای خصوصی و مهمانش را به انجام برساند و بازگردد. البته قضیه به همین جا خاتمه نمی‌یافت. سرباز راننده‌ی خصوصی خانواده‌ی تیمسار نیز بود. بچه‌ها و عزیز دردانه‌های او را به مدرسه می‌برد و می‌آورد، خرید خانم توسط او انجام می‌گرفت و... و هنگامی که کارهای خصوصی و خرده‌فرمایشات جناب تیمسار به پایان می‌رسید، نوبت نظافت عمومی پادگان، اطاق‌ها، توالت‌ها، و غیره بود. البته آ و شمع کشیدن و برق انداختن کف آسایشگاه‌ها و اطاق فرماندهان هم جای خاص خود را داشت.

ماه‌ها سرباز غذای مخصوص افسرها و فرماندهان را برای ایشان سرو می‌کرد، ولی حتی برای یک بار هم که شده خوردن غذایی جز غذای مخصوص سربازان، از

توهین‌های نابخشودنی به حساب می‌آمد. و همه‌ی این‌ها جزو خدمت مقدس! سربازی بود. دورانی که می‌بایست سربازان درس شجاعت و عشق به مردم و وطن پرستی و فن دفاع و مبارزه با دشمن را بیاموزند. کارها و به عبارت بهتر بیگاری‌ها حد و مرزی نداشت و هیچ‌گاه به کارهای داخل پادگان محدود نمی‌شد. هنگامی که کارهای مربوط به باغبانی و برف رویی و خاک برداری و بته چینی تمام می‌شد، کارهای ساختمانی و تعمیر ماشین و باغچه بیل زدن برای افسران ارشد آغاز می‌گشت.

بدیهی است که فرزندان آزاده‌ی این میهن، هنگامی که این وضع و دره‌ی پر ناشدنی تضاد و اختلاف فاحش طبقاتی موجود را می‌دیدند، برکینه‌شان می‌افزودند و آن را در خرابکاری‌ها و از زیر کار در رفتن‌ها و به شکلی لطمه‌زدن به سیستم، نشان می‌دادند. چگونه ممکن بود توجیهات احمقانه و عوام‌فریبانه‌ی فرماندهان نظیر این که سربازخانه، خانه‌شمارت و باید آن را تمیز کنید، غذای‌تان را خودتان بپزید و... واقعیت ملموس موجود را بپوشاند. آخر مگر افسران و فرماندهان در این محیط زندگی نمی‌کنند، مگر آنها غذا نمی‌خورند، مگر سربازان توالت مخصوص آنان را کثیف می‌کنند، که هر روز مجبور به تمیز کردن و برق انداختن آن باشند. اگر زمانی می‌شد با تئوری‌های قرون وسطایی و سرمایه‌دارانه این اختلافات و تبعیض‌ها را توجیه کرد، حالا دیگر به روشنی جز استثمار، نام دیگری نمی‌توان به آن داد. مگر دستور صریح قرآن این نیست که "لیس للانسان الا ما سعی"، به هر کس جز حاصل دسترنج خودش تعلق نمی‌گیرد؛ پس چگونه فرماندهانی که هنری جز ضدیت و دشمنی با مردم نداشتند، به خود این حق را می‌دادند که شاق‌ترین و مشکل‌ترین کارها را برگزیده‌ی سرباز بگذارند. به همین جهت بود که به زودی سربازان پیوندی عمیق بین خود و کارگران و زحمتکشان می‌یافتند که توسط دشمنانی، یکسان به بیگاری و استثمار کشیده می‌شدند. این ارتباط و پیوند ناشی از درد و رنج یکسان، سرانجام در قیام پر شکوه بهمن‌ماه به نمایش گذاشته‌شد و با گشوده‌شدن در پادگان‌ها توسط سربازان و دیگر اقاشار مستضعف و انقلابی ارتش، ثابت شد که صف کارگران و سربازان و زحمتکشان در یک سو، و جای سرمایه‌داران و فرماندهان وابسته‌ی امریکایی در سوی دیگر است؛ که بین آنها دیواری ضخیم، که از رنج و عرق و خون بنا شده، از هم جدا می‌کند. ولی از

این هم فراتر گماشتگی بود.

### ۳- گماشتگی یا بردگی در لباس نظام

گماشتگی، صحنه‌ی تجلی پست‌ترین و رذیله‌ترین اشکال بهره‌کشی و شخصیت‌کشی افسران آریامه‌ری بود. همانگونه که دیدیم، از بارزترین مشخصات ارتش وابسته‌ی شاه، طبقاتی بودن آن بود. معنی این سخن آن است، که در یک طرف فرماندهان و افسرانی قرار گرفته بودند که حداکثر رفاه و امکانات مددی برای ایشان فراهم می‌گشت؛ و در طرف دیگر سربازانی قرار داشتند که به‌ازای محرومیت و فقر روز افزونشان و به قیمت فدا شدن هستی آنها، خوشی و تنعم سران و امیران مهیا می‌شد. آری سرباز میهن می‌بایستی برای فراهم آوردن رفاه بیشتر برای برای سرسپردگان و مزدوران ارتش آریامه‌ری، تن به رذالت‌بارترین کارها یعنی گماشتگی بدهد. او به واقع موجودیت انسانی خود را در منزل ارباب از دست می‌داد. دایره‌ی وظائف او محدود به شخص یا کار خاصی نمی‌شد. هر امری که هر کدام داشته باشند، از دستورات خشک و بی‌روح تیمسار تا عشوهای دختران لوس و ناز پرورده‌اش و نق‌نق عزیز دردانه‌های خردسالش را می‌بایست در شب و روز پاسخگو باشد. تیمسار که سرباز را اصلاً "آدم" به حساب نمی‌آورد برای اینکه او را با زندگی متمدن! و مظاهر پر شکوه (و در واقع نکبت‌بارش) آشنا کرده، دست آخر طلبکار هم به حساب می‌آمد. در همین مسلخ بود که آزادی و شخصیت سرباز قربانی می‌گشت و اگر جز این باشد، فردا که به کارخانه یا مزرعه باز می‌گردد، چطور تن به اسارت و بندگی خواهد داد. و به راستی این دوران را جز با استثمار خشن و وحشیانه‌ی برده‌داری که برده‌دار علاوه بر این که صاحب کار برده بود، جان و هستی وی را نیز در اختیار داشت، نمی‌توان مقایسه کرد.

### ۴- سرکوبی جنبش‌ها و قیام‌های مردمی

گفتیم که رژیم‌های وابسته که هیچگونه پایگاهی در بین توده‌های مردم ندارند، تنها با اتکال به سرنیزه و زور است که می‌توانند چندصباحی سرنوشت تاریک و محتوم خود را به عقب اندازند. از همین روی یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های دیکتاتوری شاه، ارتش بود که با آن به قلع و قمع و کشتار آنان می‌پرداخت. و ماهیت و عملکرد

ارتش‌های وابسته و از جمله ارتش شاه را نیز باید در همین رابطه جستجو کرد. ولی از طرف دیگر جنگ‌ها و سرکوبی‌ها، علاوه بر تسلیحات و جنگ‌افزارهای حتی مدرن، جز با استفاده از سربازان امکان‌پذیر نخواهد بود. سربازانی که همانگونه که دیدیم از میان خود مردم و آن هم از تحت ستم‌ترین طبقات مردم، جمع‌آوری می‌شدند. بدیهی است که تنها هنگامی رژیم می‌توانست در انجام این مقصود موفق باشد، که با مجموعه‌ای از به اصطلاح آموزش‌ها و تبلیغات، مردم و نیروهای انقلابی را شورشی و خرابکار و وابسته قلمداد کند. و با تطمیع و تهدید و با تکیه بر ناآگاهی آنها، بخشی از خلق را در برابر بخشی دیگر قرار دهد. ولی این سلاخی نیست که مدت زیادی برای امپریالیسم کارآیی داشته باشد. سربازان هنگامی که در ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور، پدر و مادر خود را در برابر خویش می‌بینند، زمانی که پی می‌برند کسانی که قیام کرده‌اند جز در طلب حقوقشان نیستند، و این کشتارها جز در جهت منافع جنگ‌افروزان و امپریالیست‌ها نمی‌تواند باشد. به‌حالی‌اینکه سینه‌ی برادر و خواهر و خلق خود را هدف قرار دهند، مسلسل را به سمت دشمن واقعی مردم می‌گیرند و به مردم می‌پیوندند. حاضر می‌شوند از پشت گلوله بخورند ولی به سوی مردم شلیک نکنند.

##### ۵- مقابله با قیام خلق‌ها و جنبش‌های آزادیبخش منطقه

پس از استقرار و تثبیت دیکتاتوری در ایران و آگاهی امپریالیسم از به اصطلاح ثبات رژیم شاه، رژیم وابسته به عنوان پادوی امپریالیسم، نقش ژاندارم منطقه را برای سرکوبی انقلاب‌ها و جنبش‌ها به‌عهده گرفت. نقشی که شاه همواره با افتخار از آن یاد می‌کرد. و در واقع با مایه گذاشتن از ثروت‌های این مرز و بوم و به‌قیمت جان بسیاری از سربازان و درجه داران ایرانی، به‌رایگان در جهت تثبیت حاکمیت امپریالیسم بهره می‌جست. در عملیاتی مثل سرکوبی خلق طقار نیز، با این سربازان بودند که گسیل داشته می‌شدند. گفته می‌شد که آنها کمونیست و خرابکارند، منابع نفتی ما را تهدید می‌کنند و باعث سلب امنیت از سواحل ما گشته‌اند و... و با این تمهیدات، مقدمات سرکوبی جنبش‌های ضد امپریالیستی منطقه را فراهم می‌کردند. اگر چه اینجا هم رژیم خود بهتر از همه به ماهیت جنگ‌های تجاوزکارانه‌اش واقف بود، و با دروغ و مأموریت‌های دروغین، سربازان را به میدان جنگ می‌فرستاد



که خود به خود پیامدهای خاص خود را هم نظیر فرار از جبهه و پیوستن به صفوف انقلابیون و... را نیز داشت.

همانگونه که مشاهده می‌شود صرفنظر از تمام این اشکال مختلف، جوهر کلیه این‌ها همان بهره‌کشی و سوء استفاده‌ی تا حد مرگ از سربازان، و استثمار آنها با استفاده از شیوه‌های ضد مردمی، نظیر فریب و تهدید و بهره‌گیری از ناآگاهی پرسنل بود.



## فصل دوم - نحوه‌ی سربازی‌گیری و آموزش در ارتش شاهنشاهی

تا به حال در مورد نقش و موقعیت سرباز و شکل استثمار و بهره‌کشی از او در ارتش شاهنشاهی سخن گفتیم. دیدیم که بنا به ماهیت ضد خلقی رژیم شاه، ارتش و سربازش هم جز در خدمت امپریالیسم و تأمین منافع او نمی‌توانست باشد. در واقع رژیم با بهانه‌ی خدمت مقدس سربازی! نیروی کار خیل عظیمی از جوانان برومند این سرزمین را به استثمار می‌کشید و تحت وحشیانه‌ترین اشکال و به طرق گوناگون، از بیگاری و گماشتگی گرفته تا سرکوب جنبش‌های منطقه و رو در رو قرار دادن ایشان با مردم، آنها را در خدمت اهداف و امیال ضد مردمی خود به کار می‌گرفت. اینک می‌خواهیم ببینیم سربازگیری چگونه انجام می‌شد و هدف و محتوای آموزش‌های آنها چه بود.

### الف - شیوه‌های متفاوت سربازگیری

با توجه به خصالت ضد مردمی ارتش شاه و با درک عینی و ملموسی که توده‌های مردم ما از عملکردهای کلی رژیم (که تأمین‌کننده‌ی عمده‌ی سربازان او نیز بودند) و از به اصطلاح خدمت زیر پرچم کسب کرده بودند، کسی با اشتیاق و رغبت حاضر به مزدوری برای او نمی‌شد. به همین دلیل تهیه و تدارک مکانیزمی برای سربازگیری، انرژی و مخارج عظیمی به گردن ارتش شاه می‌گذاشت. جز این هم نیست که بین برده و برده‌دار، چگونه می‌تواند تفاهم و رغبتی برای پذیرش ذلتی که جز منتهی به ناپودی استثمار شونده نمی‌شود، وجود داشته باشد؟ با توجه به این که اکثریت

قریب به اتفاق انبوه ۳۰۰ ۰۰۰ نفری سربازان را فرزندان کارگران و روستائیان و زحمتکشان تشکیل می دادند، برای سربازگیری در محیط های مختلف شهر و ده، شیوه های متناسب و متفاوتی اعمال می شد.

#### ۱- سربازگیری در روستا

سربازگیری در مجموع به ژاندارمری واگذار شده بود. با توجه به سطح نازل آگاهی در روستاها، بخشی از سربازان که از اینجا تأمین می شد، برای رژیم از اهمیت بیشتری برخوردار بود. از طرف دیگر سیستم به تجربه پی برده بود که تنها عاملی که می تواند این قسمت از سربازان را به خدمت فرا خواند، زور و استفاده از قوای قهریه است. باحمله های سرزده و هرچند یکبار ژاندارم ها به ده، جوانان، غافلگیر و به عبارت بهتر دستگیر می شدند و روانه ی پادگان ها می گشتند. گاه در بین این انبوه دردمند و ستم کشیده، افرادی دیده می شدند که صاحب زن و چند بچه نیز بودند و چندسالی توانسته بودند از اعزام به خدمت بگریزند. با اطلاعی که از آبادی مجاور در رابطه با آمدن ژاندارم ها می رسید، از ده فرار کرده و یکسال به کوه و بیابان پناه می بردند، سال دیگر با رشوه (مرغ و خروس یا تخم مرغ) ژاندارم طماع را راضی می کردند، و سال بعد با... ولی معمولاً بالاخره با خوش خدمتی ها و چاپلوسی های ارباب و کدخدا، غافلگیر می شدند و مجبور به راه کردن زمین آماده ی درو و چند سر عائله می شدند، و برای واکس زدن کفش جناب سرهنگ و بیگاری و صف جمع و نظام جمع، فرستاده می شدند. بدین ترتیب اگر سرباز فرار نمی کرد و آنها می توانستند او را در اسارت نگهدارند، صحنه ی گریه ی دهقان رنج کشیده را در فصل شخم و کشت در پادگان فراوان می شد دید، که به از دست رفتن حاصل عمرش و بیماری زن و مرگ فرزندش می اندیشد. از طرف دیگر خانواده و پدر و مادر دهقان مجبور به خدمت مقدس سربازی! هم، وضعی از این بهتر نداشتند. از همان هنگام که مجبور بودند رفتار زنده و نامردمی های ژاندارم ها را تحمل کنند، تا مشقت به دوش کشیدن کاری که نان آور خانه به عهده داشت و عدم اطلاع از سرنوشت فرزندشان که مدت ها از او بی خبر بودند.

آیا این دلیل، برای فرار از خدمت مقدسی که رژیم او را بر انجامش واداشته بود کافی نیست. و آیا مجازات هایی از قبیل افزایش دو سال به خدمت سربازی

به‌ازای فرار بیش‌از سه‌بار، می‌توانست او را به‌تن دادن به‌سیستم ننگین ارتش وادارد. صحنه‌های دادگاه‌های دادرسی ارتش که سربازان را به‌جرم فرار از سربازی به‌محاکمه می‌کشیدند، بسیار دیدنی بود. حتی خود دادستان هم می‌پذیرفت که انگیزه‌ی فرار سرباز مثلا " تحت‌تکفل داشتن ۷ سرزن و فرزند و مادر پیر است. به‌راستی شاید عمق نفرتی که مادر پیر و کودک خردسال این سرباز هنگام دستگیریش توسط ژاندارم‌های رژیم در سرپای وجود خود حس می‌کردند را نتوان به‌سادگی لمس کرد.

## ۲ - سربازگیری در شهر

در شهر، محیط متفاوت بود و بالطبع قانونمندی‌های دیگری برای سربازگیری وجود داشت. اینجا دیگر مناسبات فئودالی و قدرت ژاندارم حاکمیت نداشت و شیوه‌های دیگر لازم می‌آمد. البته اگر چه در شکل تفاوت‌هایی دیده می‌شد، ولی محتوای مسأله همان اعزام برای خدمت با زور بود. این زور چه در کسوت ژاندارم ظاهر شود، و چه در قوانین ظالمانه و مودیانه‌ی بورژوازی شهر، هر دو زور است. فی‌الواقع رژیم در شهر، با برقرار کردن مقررات و محدودیت‌های قانونی، آنچنان بن‌بستی برای عموم مردم ایجاد می‌کرد؛ که راهی جز رفتن به سربازی و طی دو سال نیکاری بی‌مزد و منت برای سیستم حاکم باقی نمی‌گذاشت. به عبارت دیگر اینجا هم "ریش و قیچی" در اختیار طبقه‌ی حاکم و ارگان‌های حکومت‌کننده‌اش قرار داشت. گرفتن کار، جواز کسب، اخذ گواهینامه، مسافرت و خلاصه همه‌چیز، منوط به داشتن گواهی پایان خدمت یا معافی بود. کارگرانی که به علت نداشتن برگ پایان خدمت به‌طور غیر رسمی به استخدام در می‌آمدند، مجبور بودند با منتی که کارفرما بر سر آنها نهاده بود با دو برابر کار و نصف مزد معمولی کار کنند، و دم نزنند. چرا که سرمایه‌دار به اصطلاح او را قاچاقی استخدام کرده بود و قادر بود هر موقع که اراده کند وی را به گوشه‌ی خیابان، پرتاب کند. آیا کارگر راحت‌تر نمی‌دید که دو سال سربازی را به هرجان‌کندنی که شده سپری سازد و در عوض بتواند لاقلاً با خیال راحت تن به استعمار دهد.

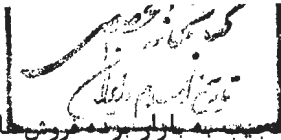
با این حساب می‌بینیم که اینجا، زور قوانین سرمایه‌داری بسی برنده‌تر از قدرت ژاندارم بود. تازه در کنار کلیه‌ی این مقررات، غیبت بیش از ۱۵ روز، فرار محسوب می‌شد و اگر سه‌بار تکرار می‌شد خزایش افزایش خدمت به ۴ سال بود.

گویا رژیم از نفرت سربازان از این خدمت اجباری آگاه بود که حتی برای محارزاتشان، آنها را به اسارت بیشتر موظف می کرد.

البته این قوانین و زورگویی ها تا جایی اعمال می شد که به طبقات محروم اجتماع که دستشان از همه جا کوتاه بود، محدود می شد. والا بدیهی است در مورد کسانی که خودشان واضع این قوانین بودند و اساساً " این آئین نامه ها و مقررات هدفی جز بقای سیستم و روابط موجود به نفع آنها رادنیال نمی کرد، شامل نمی شد. فرزندان از ما بهتران و نورچشمی ها، با هزار دوز و کلک و پارتی بازی و رشوه پردازی به راحتی از خدمت زیر پرچم معاف می شدند، و راهی فرنگستان می گشتند. بدین ترتیب همه ساله انبوهی از جوانان راهی خدمت نظام وظیفه می شدند و حتی به قول خود امراء و فرماندهان، دوران تازه بی درزندگی آنها آغاز می گشت.

#### اولین برخوردها با سرباز

از اینجا به بعد سرباز ملک طلق فرمانده و مافوق محسوب می شد. سربازانی را که به این طریق جمع آوری شده بودند، در محوطه ی بزرگی گرد می آوردند. سربازان آینده هنوز با گنجی و ناباوری بدون این که با محیط جدید ارتش انس گرفته باشند، با تعجب به اطراف می نگریستند. شیون و زاری پیرمردان و پیرزنان در بیرون از محوطه هنوز به گوش می رسید. افسران و فرماندهان کار کشته، بدون توجه به فریادهای بیرون، همه را به صف می کردند. سپس افراد را لخت و بدون پوششی به شکل زنده ای که هدفی جز خرد کردن افراد نداشت، با متلک و تر به اصطلاح معاینه می کردند. یکی توسری می زد، دیگری فحش می داد و... بین ترتیب چند میز را که هر کدام چشم ها، کف پاها و غیره را با تمسخر و خنده معاینه می کردند، پشت سر می گذاشتند و دسته دسته راهی پادگان های آموزشی می شدند. این پادگان ها در یکی از شهرهای بیرجند، عجب شیر، چهل دختر، شاهرود و یا کرمان قرار داشتند. اینجا هم منظره ی فرار کسانی که از در و پنجره ی اتوبوس علی رغم محافظت شدید می گریختند، تماشایی بود. این عده، کسانی بودند که به امید معافی آمده بودند ولی اینک با عدم موفقیت روبرو شده بودند. سرگروهیان ها و اأمورین در جوی که در آن بی اعتمادی کامل به چشم می خورد، سعی می کردند، توضیح بدهند که اگر فرار کنید در آینده به شما کار نمی دهند،



اگر دستگیر شوید فلان و بهمان می شوید و...  
در سرداب‌های سیمانی پذیرش، که شباهتی  
داشت، پس از تحویل لباس و پتو و پوتین و یفلای، چند سرهنگ منحوس گارد  
سر می‌رسیدند و بانگ‌های خریدار به‌واری می‌پرداختند. عده‌ای افراد قوی‌هیكل  
را لخت می‌کردند و مجدداً "پس از بحث و تبادل نظر با یکدیگر و معاینات بسیار،  
عده‌ای انتخاب شده و برای لشکر گارد فرستاده می‌شدند. تنها چیزی که در کلیه‌ی  
این مراحل به چشم نمی‌خورد روابط انسانی بود. مطمئناً "سرهنگ‌های قبه به‌دوش  
و تیمساران سرسپرده‌ی شاه، با سگ‌های خود، که ماهی یکبار به‌آرایشگاه فرستاده  
می‌شدند و گوشت سفارشی برای آنان از خارج می‌آوردند، بهتر از این رفتار می‌کردند.  
پس از طی این مراحل و مقدمات، نوبت دوران چهار ماهه‌ی آموزشی فرا می‌رسد.

#### ب: نحوه‌ی آموزش در ارتش شاهنشاهی

دوران آموزش و تفهیم عبارت "ارتش چرا ندارد"  
اگر چه شرایط برای گروه‌های مختلف نظیر سربازان، وظیفه‌ها و دانشجویان  
فارغ التحصیلی که اعزام می‌شدند؛ در سیستم طبقاتی ارتش مختصر تفاوت‌هایی  
داشت، ولی آنچه که در این بررسی به آن نظر داریم، جریان عمده‌ی حاکم بر  
سیستم آموزشی نظام وظیفه است. به طور کلی هدف اصلی تمامی تعالیم دوره‌ی  
آموزش نظامی این بود که در این دوران، فرد به عنصری تحت نظام و آلت  
فعلی بی‌اراده بدل شود که کلیه‌ی دستورات را بدون چون و چرا گردن بگذارد.  
"ارتش چرا ندارد" جوهر کلیه‌ی آموزش‌ها و تنبیهات و تبعیضات بود. اگر ارتش  
چرا داشت، چگونه رژیم می‌توانست کارگران جهان چیت را به وسیله‌ی آن به خاک  
و خون بکشد؟ و چگونه کشتار مردم توسط ارتش میسر می‌گشت؟ بدون این که حتی  
قصد مقایسه داشته باشیم، خوب است در همین جا به این کلام علی (ع) در توصیه‌اش  
به مالک اشتر توجه کنیم:

"ولا تقول انی موامر فاطع فان ذلک ادغال فی القلب ومنهکة للددین". (۱)

"مگو که من مأورم و امر می‌کنم؛ باید فرمان مرا بپذیرید. این روش سبب

فساد و خرابی دل و ضعف و سستی دین می‌گردد.

### شیوه‌های معمول برای آموزش

گفتیم که جا انداختن سرباز در سیستم طبقاتی ارتش، و تبدیل کردن انسان‌ها به مهرهایی بدون آگاهی و اراده، مضمون کلیه برنامه‌های دوران آموزشی را تشکیل می‌داد. برای حصول این نتیجه از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شد. از جمله:

#### ۱- بی‌محتوا کردن نظام آموزشی و به کار گرفتن آن در خدمت این هدف

از همان بدو امر، طی سخنرانی‌های توجیهی به سربازان یادآوری می‌شد که سربازی، یعنی آموختن و به کار بستن نظم و انضباط. البته انضباطی که بر مبنای تئوری‌ها و برنامه‌های ارتش طبقاتی آریامهری بنا شده بود. از آنجایی که این دیسپلین به هیچ‌وجه نمی‌توانست دارای محتوایی آگاهانه باشد، تماما " در احترام گذاشتن به مافوق، خوب سلام دادن و تمرینات مکرر از جلو نظام، عقبگرد، آنکارا کردن تخت و صف جمع و نظام جمع خلاصه می‌گشت. فی‌المثل هنگام صبحگاه با یک سوت می‌بایست برخیزی، با دومی تخت را آنکارا کنی، با سومی پوتین را بپوشی و با چهارمی صبحانه بخوری. شماره‌های یک، دو، سه و چهار اوامرو دستورات خاصی را در خود نهفته داشتند که سربازان با تکرار مداوم و مستمر آن می‌آموختند که چکار کنند. تئوری روانشناسانه‌ی انعکاسات مشروط به خوبی به کار گرفته می‌شد. به همین جهت سرباز در هنگامی که در مقابل مردم قرار می‌گرفت، آلت بی‌اراده و موجود بی‌روحو را می‌مانست که فقط شلیک می‌کند.

محیط‌های آموزشی اکثرا " در بد آب و هوای مناطق و در ساختمان‌هایی که گاه قبلا " به عنوان طویله مورد استفاده بود، قرار داشتند. در این محیط‌ها آموزش‌های سیستماتیک که چیزی جز تابعیت کور را نمی‌آموخت، به سرباز حالی می‌کردند که وجودش کمترین ارزش‌ها و پست‌ترین شخصیت‌ها را در ارتش داراست. آموزش‌های روزانه آنقدر خسته‌کننده و طاقت فرسا بود که پس از سپری شدن روز، هر کس هر کجا می‌نشست به خواب می‌رفت.

حالب توجه این که، در سربازخانه‌ها حتی قوانین مصوبه‌ی ارتش شاهنشاهی هم به اجرا در نمی‌آمد. هر فرماندهی برای خود شیرینی و دریافت پاداش و تشویق



بیشتر، سعی می‌کرد واحدش بهتر رژه برود. بدیهی است بهای این مسئله ر سربازان با ساعت‌های بی‌شمار تمرین‌های خسته‌کننده می‌پرداختند.

## ۲- تنبیهات برای تفهیم سلسله مراتب

شلاق مجازات‌های فرمانده، که همواره پس از کوچکترین تخلفی از مقررات ضد مردمی ارتش، حتی گاه بی‌مورد و فقط برای زهرچشم گرفتن به حرکت درمی‌آمد، از دیگر وسایل سلب شخصیت و تحقیر سربازان بود. و این درحالی بود، که فرار از اوامر فرماندهان و عدم اطاعت از مافوق، که از اولی‌ترین عکس‌العمل‌های سربازان بود، رواجی چشمگیر داشت. کلاغ‌پر و سینه‌خیز و بازداشت و پرتاب کردن میان خارها و دویدن با پای برهنه در برف و با کوله‌پشتی پر از سنگ (کوله سنگ) ارتفاع تپه‌ی مجاور را دویدن و... از معمول‌ترین مجازات‌هایی بود که هرکس این دوران خدمت نامقدس را طی کرده باشد، خاطره‌ها از آن دارد. کوچک‌ترین تخلف و چون و چرا کردن در دستورات، تنبیهات سنگینی را به دنبال داشت. و این چنین آهسته‌آهسته قدرت هرگونه اعتراض و ابراز نظر شخصی از افراد سلب می‌شد. یکی از ردیلا نه‌ترین شیوه‌هایی که برای این منظور به کار می‌گرفتند، تنبیه سربازان توسط خود سربازان بود. به این شکل که در موارد بسیاری یکی را مجبور می‌کردند به دیگری سیلی بزنند. اگر وی از این کار استنکاف می‌ورزید، دومی موظف می‌شد که به او بیاموزد که چگونه باید سیلی بزند. این مسئله در حالی که فرماندهی قسمت از لذت سراز پا نمی‌شناخت، گاه به جاهای باریک ختم می‌شد. و یا گهگاه به‌عنوان مجازات فردی که مثلاً "مزخرفات فرمانده را پاسخ‌گفته بود، همه‌ی گروهان تنبیه و به بیگاری کشیده می‌شدند. خلاصه تنبیه و تحقیر از اجزای ثابت و اصلی برنامه‌ی آموزشی بود.

## ۳- توجیه تبعیضات مادی

با توجه به اختلافات فاحش طبقاتی موجود در ارتش که گفتیم گاه نسبت حقوق‌ها به چندین هزار برابر می‌رسید. در دوران آموزشی می‌بایست این اختلافی توجیه و تفهیم شده و راه برای آینده هموار گردد. تفاوت‌های بیکران بین حقوق و مزایا و مسکن و امکانات رفاهی و تبعیضات دیگر، فرمانده را از سرشت دیگری برخوردار

می ساخت. به گونه‌ای که چون و چرا کردن در صحبت‌ها و اوامر او از گناهان کبیره به حساب می‌آمد، فرماندهان و بقیه به ویژه سربازان با درجات و مراتب مختلف با حقوق و مزایایی گوناگون و با فاصله‌هایی نفوذناپذیر از یکدیگر جدا شده بودند، مانند هر کاست، که حقوقی خاص خود داشت، حقوق سرباز هم اطاعت مطلق از فرمان مافوق بود. صریحا "گفته می‌شد که، نماز سرباز اطاعت از مافوق است و خدا و پیغمبر هم همین را از سرباز می‌خواهند. باز فقط به عنوان اشاره به این سخن علی (ع) توجه کنیم که در کلام ۱۵۶ می‌گوید:

" لا طاعته لمخلوق فی معصیته الخالق "

" آنجا که پای فرمان خدا در پیش است، اطاعت و فرمانبرداری از هیچکس جایز نیست. "

با یک چنین روابط و مناسباتی، دیگر سخن گفتن از شورا و دخالت دادن پرسنل در تصمیم‌گیری‌ها، سخن خنده‌آوری بیش نخواهد بود. چگونه فرمانده می‌تواند بپذیرد سلسله مراتب و اطاعت کورکورانه‌ای که برقرار کرده، با شورا و دخالت سربازان و... و درحقیقت با کنار هم نشستن فرمانده و سرباز از بین برود.

#### ۴- برقرار کردن سیستم پلیسی و خفقان

آگاهی، دشمن سرسخت به نتیجه رسیدن اهداف عوام‌فریبان و زورگویان است. هر سنگری را که آگاهی فتح کند، با لاجبار اطاعت کورکورانه و روابط ظالمانه، آن را ترک خواهد کرد. از جمله مساعی ارتش شاهنشاهی، یکی هم تعمیم و گسترش جو پلیسی و خفقان و عدم اعتماد بود. چگونه رژیم می‌توانست عناصر آگاه را برای سرکوب خلق ظفار بسیج کند، و با نیروهای انقلابی و مردمی که به قیام پیوسته بودند را خرابکار و ضد دین و تجزیه طلب بخواند؟ علاوه بر برنامه‌های به اصطلاح اه‌سازی که مرتبا " در صبحگاه و شامگاه و... برای حصول همین منظور ترتیب داده می‌شد؛ کمد و وسایل سربازان به بهانه‌های مختلف، به طور ناگهانی و سرزده مورد بازبینی و جستجو قرار می‌گرفت. این شیوه برای دیپلمه‌های وظیفه و یا فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها، با تأکیدی بیشتر به کار گرفته می‌شد. با پرکردن برنامه‌ها، با به اصطلاح آموزش‌های نظامی کذایی، جا و فراغت برای مطالعه و مبادله‌ی افکار باقی نمی‌گذاشتند و آوردن کتاب (حتی کتاب‌های معمولی) به داخل

پادگان ممنوع بود. شاخک‌های ضداطلاعات در این موارد بسیار فعال بود. کسانی که سابقه‌ی فعالیت و یا زندانی سیاسی داشتند، صلاحیت افسر شدن نداشتند و با درجه‌ی سرباز صفری به بدآب و هواترین پادگان‌ها فرستاده می‌شدند. تلاش بسیار وسیعی از جانب ضداطلاعات به عمل می‌آمد تا از ارتباط آنان با دیگر سربازان جلوگیری به عمل آید. معمولاً چندین خبرچین مراقبت دائمی این گونه افراد را به عهده داشتند و کلیه‌ی تماس‌های ایشان را گزارش می‌کردند.

با این توطئه‌ها، دوران چهار ماهه‌ی آموزشی، برای تثبیت مقررات و آئین‌نامه‌های ارتش شاهنشاهی در ذهن افراد، که هدفی جز تأکید بر مناسبات طبقاتی ارتش و واداشتن افراد به اطاعت محض از کارگزارانش نداشت، سپری می‌شد.



## فصل سوم - واکنش سرباز در قبال ارتش شاهنشاهی

در بحث‌های گذشته، درباره‌ی ماهیت و عملکرد ارتش شاه و بنا بر این تلقی‌اش از سرباز و علت به وجود آوردن خدمت نظام وظیفه، صحبت کردیم. دیدیم که جوهر روابط را در کلیه‌ی اشکال خود، بهره‌کشی و استثمار تشکیل می‌داد. آموزش‌ها نیز تنها برای شستشوی مغزی و تبدیل انسان‌ها به مهره‌هایی بود که در جهت امیال ضد مردمی فرماندهان و رژیم و رو در رویی با مردم مورد بهره‌برداری قرار گیرند. اینک ببینیم این فشارها و تلاش‌های سیستماتیک از جانب رژیم آیا می‌توانست بدون هیچگونه پاسخ و عکس‌العملی باقی بماند؟

مسلمان "خیر". فی الواقع تنها عاملی که سرباز را وادار به اطاعت از فرمان‌ها می‌کرد، فشار و زور بود. معنی این سخن این است که این بنای پوشالی و نظم تحمیلی، دیر یا زود فرو می‌ریخت. عکس‌العمل سربازان از ابتدایی‌ترین اشکال آغاز می‌گشت و به بالغ‌ترین شکل خود یعنی قهر، خاتمه می‌یافت. و این درست زمانی بود که سرنوشت محتوم این نظام تحمیلی فرا می‌رسید. هر تحقیری، هر توهینی، هر تنبیه و زندان و شکنجه‌ای باری بود که این فنر را بیشتر می‌فشرد و انرژی بیشتری در آن ذخیره می‌کرد.

### فرار و سرپیچی، اولین واکنش طبیعی سرباز

بی‌تفاوتی و کم‌کاری از اولین عکس‌العمل‌ها بود. سرباز از همان ابتدا به حکم غریزه درمی‌یافت که به بند کشیده شده، و این درسی بود که همان اولین برخوردها به او می‌داد. در هنگام مصاحبه، معاینه و زمان اعزام به پادگان برخوردهایی را

مشاهده می‌کرد که هیچگونه سختی با خواسته‌های او نداشت. کمتر تا به حال تا این اندازه تحقیر شده بود. تا کنون هر جا که در مقابل حرف زور و کتک و ناسزا قرار می‌گرفت این حق را داشت که اعتراض کند. ولی اینجا از همان ابتدای گویند "ارتش چرا ندارد!" هیچکس حق کوچکترین اعتراضی ندارد. از اینجا به بعد بود که به علت عدم آگاهی و سازمان نیافتگی، اولین واکنش‌ها با طبیعی‌ترین صورت خود یعنی فرار، در رفتن از زیر کار و سرپیچی از اوامر فرماندهان، آغاز می‌گشت. هنوز سرباز در این مرحله در پی این است که زبان و منطق موجود را بیاموزد تا خود را با آن تطبیق دهد. هیچ مسئولیتی به خوبی انجام نمی‌گرفت، تعمیر ماشینی که بیش از نیم ساعت کار نداشت، گاه نصف روز یا بیشتر وقت می‌گرفت. باز و بسته کردن اسلحه که در حالت طبیعی با یکی دو بار تمرین قابل فراگیری است، ساعت‌ها وقت لازم داشت. فرماندهان با بلاهت و حماقت تمام، این عکس‌العمل‌ها و برخوردها را حمل بر بی‌استعدادی و کودنی سربازان می‌کردند. آیا او هیچ دیده بود که سرباز مزبور با چه مهارت و استادی، کارها و وظایف خود را در روستا انجام می‌داد؛ و آیا قدرت ابتکار و سخت‌کوشی وی را که تا دیروز در کارگاه و کارخانه به فعالیت مشغول بود، می‌توانست تجسم کند. بی‌حمت نیست که آمار زندان رفتن‌ها و میزان تنبیهاتی که برای فرار در نظر گرفته می‌شد، همواره بسیار بالا بود. دژبان که در اغلب موارد مورد درد سرباز را درک می‌کرد و هر دو رنج و بار و فشار یک سیستم و یک دشمن را بر دوش داشتند، به راحتی امکان فرار را مهیا می‌ساخت.

#### جستجوی راه‌های پیچیده‌تر همراه با افزایش فشار

هرچه دیوارها افراشته‌تر می‌شدند و به سیم‌های خاردار اضافه می‌گشت، متقابلاً "راه حل‌ها هم پیچیده‌تر می‌شدند. معمولاً" سربازان قدیمی‌تر، تازه واردها را آموزش می‌دادند. اگر نگهبان خوب و فرمانبر مطیع بودن، نشانه‌ی سرباز خوب بودن است، پس باید سرباز بد بود. جدیدی‌ها به سرعت می‌آموختند که چگونه باید از زیر کار در بروند، مخفیگاه‌ها کجاست، چگونه سرپست بخوابند که پاس‌بخش نفهمد، ماشین‌ها را چگونه دستکاری کنند، مواقع بیگاری چگونه باید پست گذاشت و به نوبت خوابید و... و هر بار که این عمل و در واقع مبارزه

با موفقیت روبرو می‌شد احساس رضایتی عمیق وجود سرباز را فرا می‌گرفت. چرا که توانسته بود به فرمانده و بالادست "نه" بگوید. اگرچه فعلاً "با زبان نمی‌توانست ولی در کارهایش می‌گفت. همچون فرد تحت سلطه‌ی بیگانه و استعمارگر، به قول فانون: "او منقاد شده ولی نوکر نشده و اهلی نشده است. تحقیر شده اما نه متقاعد شده و نه پذیرفته است که حقیر است."

او خیلی خوب می‌فهمید که هنگام پاسداری، مشغول حفاظت از جان فرماندهی است که همین یک ساعت پیش سیلی سنگینی به گوش او نواخته بود. همان فرماندهی که عامل در بدری و گرسنگی پدر و مادر پیرش است. اگر چه بارهای اول، منظره‌ی دادگاه‌های دادرسی ارتش و زندان نمودار پادگان و احیاناً "اضافه خدمت نیز پیش چشمش مجسم می‌گشت. ولی رفته رفته همه‌ی این‌ها در برابر فشار و زور و همچنین آتش کینه‌ای که هر روز بیشتر در وجودش زبانه می‌کشید، اثر خود را از دست می‌داد. با افزایش فشار زاید الوصف موجود، و در عین حال با پی بردن به توپ‌های توخالی فرماندهان، سرباز راه‌های جدیدتری را می‌آموخت. وی با تجسم آینده‌ی تاریکی که پیش رو داشت، اولین سیلی‌ها را که بیان‌کننده‌ی کینه‌ای ریشه‌دار در وجودش بود، به گوش فرمانده می‌نواخت. همان افسرانی که در وجودشان کوچکترین اثری از خصوصیات مردمی، ملاحظت و انسان‌دوستی وجود نداشت. همان‌هایی که فقط یک بت را می‌پرستیدند و آن شاه بود. و می‌خواستند سرباز را نیز به سجده در برابر او وادارند. هر مقاومت درسی بود که دیگر سربازان را نیز به مقاومت و پایداری می‌خواند. به همین جهت سعی می‌شد اینگونه سربازان "ناراحت و شرور" به سرعت از بقیه جدا شده و به زندان و تبعید فرستاده شوند. چرا که به تجربه دیده شده بود که این ناراحتی! مسری است، و به سرعت پادگان را به آشوب خواهد کشاند. ولی غافل از این که این جرقه‌ها به انبار باروتی گرفته است که خاموش شدنی نیست. در واقع این مقاومت منفی، همان شعله‌های زیر خاکستری بودند که دیر یا زود خود را بالا جبار عیان می‌ساختند.

### پیوند با خلق، در مواجهه با قیام‌های مردمی

بدین ترتیب این شعله‌ها در زمینه‌ی اجتماعی جامعه به سرعت به خرم وجود دشمنان می‌گیرد، یعنی در هنگامی که این مقاومت‌ها با نبرد و قیام مردم نیز

پیوند می خورد. بدون شک خاطره‌ی ۳۰ تیر پرشکوه‌ترین صحنه‌هایی است که هیچگاه فراموش نخواهد شد. منظره‌ی آب دادن مردم به سربازانی که در این روز حاضر نشده بودند به سوی آنها تیراندازی کنند، هنوز در لابلای صفحات روزنامه‌های آن دوران باقیست. در همین روز سرلشکر علوی فرماندار نظامی تهران به قوام (نخست‌وزیر وقت) گفت: "سربازان متمرکز در میدان بهارستان اظهار داشته‌اند بیش از این به مردم تیراندازی نخواهند کرد و اگر پافشاری شود، سلاح‌های خود را به زمین خواهند گذارد و به مردم خواهند پیوست". آری در این روز سربازان به رژیم مزدور و دست‌نشانده‌ی امپریالیسم فهما نندند که، گلوله‌ی سرباز در سینه‌ی این خلق نخواهد نشست و تنها بر سر دشمنان او خواهد بارید.

#### ستاره‌های درخشان شب سیاه دیکتاتوری

این واکنش‌ها در مسیر بلوغ خود به کامل‌ترین شکلش یعنی قهرانقلابی انجامید. در ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۴ "رضا شمس‌آبادی" که از دل توده‌ی مردم برخاسته بود، امنیت و سکوت را از کاخ‌شاه توطئه‌گر ربود و سرباز جانباز ارتش توده‌ها شد، نه سر سپرده‌ی تیمساران و مزدوران. این صحنه‌های شورانگیز در دفتر انقلاب ایران هیچگاه پاک شدنی نیست. همچنان که سرباز وظیفه "ناصر الدین امیدی عابد"، در عاشورای لویزان، "حر" وار بر سپاهیان یزید شوریید و اولین ضربات را بر سیستم پوشالی ارتش شاه فرود آورد. وی در وصیت‌نامه‌ی خود گفت: "پدر جان! من جان خود را در راه اسلام و قرآن دادم بیش از این نتوانستم خودم را کنترل کنم، ما پیروز می‌شویم".

#### نقش سرباز در دوران انقلاب

با این تفصیل و وجود این کارنامه‌ی درخشان، دور از انتظار نبود که سربازان از اولین اقشاری بودند که به انقلاب پیوستند. در متن پیشرفت مبارزه‌ی مردم ما بر علیه دیکتاتوری، آنها نیز نقش بیشتر و اشکال پیچیده‌تری را بر می‌گزیدند. رژیم در پادگان‌ها از یک طرف سعی داشت قیام خونین مردم را با تبلیغات عوام-فریبانه، شورش‌مشتی اخلاک‌گرو وابسته به بیگانه و... جلوه‌گر سازد و از طرف دیگر با اعلامیه‌ها و بخشنامه‌های شداد و غلاظ و تهدید به اعدام و زندان، هرچه



بیشتر رابطه‌ی ارتش و سربازان را با مردم بگسلاند. ولی سربازان که پیام انقلاب را از میان ندای خون شهیدان و جانفشانی‌های خلق، شنیده بودند، با شیوه‌های مناسب و با سازماندهی و ایجاد هسته‌ها و گروه‌های چند نفره، به آگاه شدن و آگاهانیدن بقیه پرداختند. زندگی‌نامه‌های انقلابیون و اعلامیه‌های امام را دسته جمعی می‌خواندند و سپس تکثیر و پخش می‌کردند. رژیم که از این جنبش تازه در ارتش سراسیمه شده بود، به هر شیوه‌ای متوسل می‌شد؛ ولی سربازان نیز با سازماندهی نیمه‌مخفی و با اعتراضات دسته جمعی، توطئه‌ها را معوق می‌گذاشتند. علیرغم دستورات اکید ستاد ارتش مبنی بر ممنوعیت شرکت در تظاهرات و راهپیمایی، سربازان در کلیه‌ی راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند، و دیگر اقشار مستضعف ارتش نظیر درجه‌داران را نیز به اینکار تشویق و ترغیب می‌نمودند. نوارهای امام به سرعت از همین کانال‌ها در پادگان‌ها نفوذ می‌کرد، و سرانجام نیز با کوشش آنها بود که سلاح‌های آمریکایی ارتش شاه، در دست صاحبان اصلی‌اش یعنی خلق محروم و به‌پا خاسته قرار گرفت.

بدین ترتیب این پیام آوران آزادی، همراه پرسنل انقلابی نیروی هوایی و سیل خروشان مردم، بنای ارتش ضد خلقی را از جای‌کنند و ثابت کردند که تحمیق و فشار در برابر این نیروی بیکران دیری نخواهد پایید.

(پایان)

- ۴۴- در باره‌ی جناح بندی و صف‌بندی‌های درون احزاب .
- ۴۵- فلسفه‌ی شعائر .
- ۴۶- زندگینامه‌ی انقلابیون جوان - شهدای دانش‌آموز .
- ۴۷- موضعگیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانه‌ی پیروزی انقلاب  
(سخنرانی‌های برادر مجاهد "مسعود رجوی" ) .
- ۴۸- نامه‌ها و پیام‌های مجاهد شهید "رضا رضائی" ، به ضمیمه‌ی تشریح آرم سازمان  
مجاهدین خلق ایران .
- ۴۹- گزارش اردوهای سازندگی .
- ۵۰- عاشورا ، فلسفه‌ی آزادی .
- ۵۱- ۴ پیام تاریخی امام .
- ۵۲- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱)
- ۵۳- پرتوی از زیارت عاشورا .
- ۵۴- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۲)
- ۵۵- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۳)
- ۵۶- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۴)
- ۵۷- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۵)
- ۵۸- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۶)
- ۵۹- مجموعه‌ی گفتار "پدر طالقانی" - شماره‌ی ۲ ، با قرآن در صحنه .
- ۶۰- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۷)
- ۶۱- مجموعه‌ی اعلامیه‌ها و موضعگیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران ( جلد  
۱- از تاریخ ۲۱ / دی / ۵۷ تا ۱۸ / تیر / ۸۵ ) .
- ۶۲- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۸)
- ۶۳- ترجمه‌ی انگلیسی دفاعیات مجاهد شهید مهدی رضائی
- ۶۴- ترجمه‌ی انگلیسی مجموعه مقالات و بیانیه‌هایی از نشریه‌ی مجاهد
- ۶۵- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۹)
- ۶۶- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱۰)
- ۶۷- مجموعه‌ی اعلامیه‌ها و موضعگیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران ( جلد ۲  
- از تاریخ ۱۸ / تیر / ۵۸ تا ۱۵ / دی / ۵۸ )

- ۶۸- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱۱)
- ۶۹- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱۲)
- ۷۰- فرازهایی از سوابق انقلابی کاندیداهای "سازمان مجاهدین خلق ایران" در انتخابات مجلس شورای ملی
- ۷۱- درباره‌ی خلع سلاح
- ۷۲- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱۳)
- ۷۳- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱۴)
- ۷۴- ترجمه‌ی عربی " چگونه قرآن بیاموزیم جلد ۱ "
- ۷۵- ترجمه‌ی عربی " تحلیل جنبش خلق قهرمان تبریز "
- ۷۶- زن در مسیر رهائی جلد (۱)
- ۷۷- نحوه سربازگیری و آموزش در ارتش شاهنشاهی

کتابهایی که در دست چاپ است و به زودی منتشر می‌شود:

- ۱- مجموعه‌ی گفتار " پدر طالقانی " شماره‌ی ۳ ، سخنرانی‌های عمومی .
- ۲- ترجمه‌ی عربی " شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۴۴ تا ۵۰ "
- ۳- ترجمه‌ی عربی " زمامداری کارتر: سیاست جدید امپریالیزم و بازتاب آن در ایران "
- ۴- ترجمه‌ی عربی " حماسه‌ی یک پایداری بزرگ ، شرح مختصر زندگی انقلابی مجاهد شهید فاطمه امینی "
- ترجمه‌ی انگلیسی " دفاعیه‌ی مجاهد شهید علی میهن‌دوست "